

ایرانی‌ام، ایران زمین را دوست دارم

از مغرب و مشرق، همین را دوست دارم
من از جهان این نازنین را دوست دارم
از هند تا دیوار چین را دوست دارم
اما من این درّ ثمین را دوست دارم
من «سربدار» باشتین را دوست دارم
ایلام و شوش و ماربین را دوست دارم
خلخال و سرعین و نمین را دوست دارم
سمنان و قزوین و بوئین را دوست دارم
مرز خراسان وزین را دوست دارم
هرگوشه زین مرز گزین را دوست دارم
بلخ و سمرقند متین را دوست دارم
خاش و اراک و فرمهین را دوست دارم
فردوس و تون و رامتین را دوست دارم
وان قصر شیرین برین را دوست دارم
تا تایباد طیبین را دوست دارم
سرکان و توی و لالجین را دوست دارم
دربند و توچال و اوین را دوست دارم
هر شهری و هر ده‌نشین را دوست دارم
ایرانیان پاک‌بین را دوست دارم
تاجیک و لک، تاش و تکین را دوست دارم
هم کی‌قباد و کی‌پشین را دوست دارم
دستی برون از آستین را دوست دارم
فرزند رادِ آبتین را دوست دارم
کردی بر اسکندر کمین را دوست دارم
فردوسی و ابن‌یمین را دوست دارم
میرکبیر و باغ‌فین را دوست دارم
آن هر دو شیران‌عرین را دوست دارم
فریادهای آتشین را دوست دارم

ایرانی‌ام، ایران‌زمین را دوست دارم
هرکس بنازد در جهان بر نازنینی
این چار‌دیواری مرا خانه‌است، هرچند
گوه‌ر فراوان است در خشکی و دریا
هر کشوری را گر بود صد «سوپر استار»
شیراز و اصفهان و آبادان و اهواز
زنجان و سلطانیه، تبریز و ارومی
بهشهر و ساری، سیستان و بختیاری
کرمان و کرمانشاه و یاسوج و لرستان
از رشت و تالش تا ابوموسی و هرمز
گرگان و گنبد، شاهرود و تربت جام
ری، ساوه، تفرش، قم، محلات و فراهان
پلدختر و ازنا، بروجرود و ملایر
سردشت و بوکان و مهاباد و مراغه
سلماس و ماکو، هشترود و میبد و یزد
«غار علی‌صدر» و غبار هگمتانه
البرز و بینالود و الوند و دماوند
من از ارس تا کیش، و زاروند تا جام
ترک و لر و کرد و بلوچ و گیلک و فارس
پشتو و افغان، تالش و لزگی و دیلم
من رستم و زال زر و گیو و سیاوخش
داد و دهش می‌جویم از دست فریدون
تا وارهم از ماردوشان زمانه
وان آریوبرزن که بهر پاس میهن
من حافظ و سعدی و مولانا و خیام
قائم‌مقام و نسل پاکش از فراهان
دکتر مصدق را و دکتر فاطمی را
در هفده شهریور و روز سی‌تیر

سوری، سده، یلدا و جشن مهرگان را
«شبدیز» خسرو را چنان «گلگون» شیرین
من از زبان‌های جهان از دور و نزدیک
گر پارسی نبود شکر پس چیست؟ وز چیست کاین
پرسی ز فرهنگم اگر برهان قاطع
خشم و جهالت را سرشتم برنتابد
زرتشت و مانی را دو پیغمبر شناسم
زرتشتی و نصرانی و شیعی و سنی
تقلید اسلام دروغین، کار من نیست
در دفتر بینش، حدیث حق‌پرستی
یک عمر عاشق بوده‌ام ایران‌زمین را
در بازی شطرنج ایران گرچه ماتم
هر کس که ایرانی‌ست از پیر زمین‌گیر
واعظ چه می‌گویی؟ بهشت من هم این‌جاست!
خوش‌تر ز باغ خلد و حوران بهشتی
سودابه و سیندخت و ساناز و کتایون
از من دو دختر مانده در آن سوی مغرب
مام وطن، هرچند پیر و دل‌شکسته است
بر سنگ کوید محتسب گر شیشه‌ام را
بر خوان احسان وطن، هر پیر و برنا
زین نسل نو در دانش و فرهنگ و بینش
از شک و از تردید کاری برنخیزد
بگرفت دل زین سست‌عنصر هم‌رهانم
در هر رگم خون علی جاری‌ست، آری
تنها و بی‌کس، وین شیاطین در پس و پیش
دشمن دُم شیر است و من شمشیربازم
شمشیر من شعر است و در این جنگ خونین
با خون شهادت‌نامه‌ام را کردم امضا
این نیست خودخواهی که من در وصف ایران

نوروز و جشن فرودین را دوست دارم
وان «رخش» رستم کرده زین را دوست دارم
لفظ دری وین سین و شین را دوست دارم
پارسی، وین انگبین را دوست دارم
هم دهخدا را هم مُعین را دوست دارم
کی اهل جهل و خشم و کین را دوست دارم
هم «رحمة للعالمین» را دوست دارم
از هر گروه و کیش و دین را دوست دارم
اسلام ناب راستین را دوست دارم
وز حلقه‌ی دانش، نگین را دوست دارم
تا زنده‌ام ایران‌زمین را دوست دارم
من این مکان و این مکین را دوست دارم
تا کودکی خرد و جنین را دوست دارم
ایران هم چون حور عین را دوست دارم
پروین و سیمین مهین را دوست دارم
رودابه و گردآفرین را دوست دارم
آن مریم و آن یاسمین را دوست دارم
این مادر پیر حزین را دوست دارم
این سنگ وین ماء معین را دوست دارم
در خرمنش هر خوشه‌چین را دوست دارم
کافکنده در دنیا طنین را دوست دارم
من اهل ایمانم، یقین را دوست دارم
در رزم، عزم آهنین را دوست دارم
عدل امیرالمومنین را دوست دارم
نفرین به شیطان لعین را دوست دارم
گاهی یسار و گه یمین را دوست دارم
خون شهادت بر جبین را دوست دارم
هر قطره ز آیات مبین را دوست دارم
شعر تر نغز «امین» را دوست دارم